



بررسی دیدگاه وهابیت درباره توسل به جاه و منزلت اشخاص

مجید حیدری آذر*
محمدعلی موحدی پور**

چکیده

محل اختلاف مسلمانان با وهابیت در مسئله توسل عبارت است از «توسل به اشخاص» که در قالب «توسل به ذات و جاه، مقام، حق و منزلت اشخاص» صورت می‌گیرد. در این نوشتار از چهار منظر به محل بحث پرداخته شده است: الف) توسل در سنت نبوی؛ ب) توسل در سیره اهل بیت (علیهم‌السلام)؛ ج) توسل در سیره صحابه؛ د) توسل از دیدگاه علمای مذاهب اسلامی. در این مباحث آیات و روایات از حیث دلالتی و سندی بررسی شده‌اند. همچنین در انتها به سه شبهه مهم در این زمینه اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها: توسل، توسل به جاه، توسل به مقام، توسل به ذات، وهابیت و توسل

* پژوهشگر مؤسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (علیهم‌السلام).
** دانش‌آموخته حوزه و کارشناسی تاریخ اسلام.

مقدمه

اگرچه «اصل توسل» مورد انکار هیچ فرقه و گروهی، حتی وهابیان، قرار نگرفته است؛ اما یکی از مباحث اختلافی میان وهابی‌ها و سایر فِرَق مسلمانان، محدوده توسل، مصادیق و چگونگی آن است.

درواقع توسل در اینجا به این معناست که شخص مستقیماً سراغ خداوند متعال برود و خدا را خطاب کند و از او بخواهد به‌خاطر فلان وسیله، خواسته او را اجابت کند. در این صورت، توسل دارای صور مختلفی است که بعضی از آن‌ها به‌اجماع و اتفاق مسلمانان ممنوع است؛ مثل توسل به طاغوت‌ها و بت‌ها، و برخی از انواع آن نیز به‌اجماع مسلمانان جایز است که شامل توسل به اسما و صفات خداوند و توسل به ایمان و عمل صالح می‌شود. اما قسم سومی برای این نوع از توسل وجود دارد که محل نزاع و اختلاف بین وهابی‌ها و سایر فِرَق مسلمانان است که عبارت است از «توسل به اشخاص» که در قالب «توسل به ذات و جاه، مقام، حق و منزلت اشخاص» صورت می‌گیرد. وهابی‌ها این نوع از توسل را ممنوع، بدعت و مقدمه‌ای برای شرک می‌دانند؛ اما موافقان این قسم از توسل، از سیره نبوی و صحابه و اقوال علمای جهان اسلام، از صدر اسلام تاکنون، دلیل می‌آورند تا بیان کنند این توسل‌ها مشروعیت دارند.

انواع توسل

الف. توسل‌های مجاز

برخی از اقسام توسل به اتفاق مسلمانان، حتی وهابیان، جایزند که این توسل‌ها عبارت‌اند از:

۱. توسل به اسما و صفات: خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا».^۱ مثلاً گفته شود: «اللهم انی أسألك بأنی أشهد أنك أنت الله لا إله إلا أنت، أن ترزقنی فلان».

۲. توسل به ایمان و اعمال صالح: در قرآن آمده است: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»^۲

۱. سورة اعراف، آیه ۱۸۰.

۲. سورة بقره، آیه ۴۵.

یعنی انسان به اعمال صالحی که انجام داده است متوسل شود که شامل محبت به خدا، انبیا، اولیا، اخلاص در عبادات، اعمال صالح و توسل به ایمان پیامبران می‌شود.

۳. توسل به دعای اشخاص زنده عندالحضور: یعنی در حضور ولی خدا از وی درخواست کنیم که برای حل مشکلات ما دعا کند یا از وی تقاضا کنیم که از خداوند بخواهد که حاجت ما را برآورده کند.

ب. توسل‌های ممنوع

بعضی از اقسام توسل نیز به اجماع و اتفاق مسلمانان ممنوع‌اند که این توسل‌ها عبارت‌اند از:

۱. وسیله قرار دادن افعال و اشخاص مبعوض خداوند.

ج. توسل مورد اختلاف میان وهابیت و مسلمانان

«توسل به اشخاص» که در قالب «توسل به ذات، حق، جاه و مقام» انجام می‌شود. وهابی‌ها این قسم از توسل را، چه در حال حیات و چه بعد از وفات، قبول ندارند و آن را رد می‌کنند؛^۱ اما دیگر مسلمانان به دلیل روایات و احادیث فراوانی که در این زمینه وجود دارد، این قسم از توسل را قبول دارند و آن را مشروع می‌دانند.

بنابراین محل نزاع، به توسل به ذات، حق، جاه و مقام و منزلت اولیا، چه در حال حیات و چه در حال ممات آنان، بازمی‌گردد. وهابی‌ها این قسم از توسل را بدعت، حرام و ذریعه به سوی شرک (مقدمه شرک) می‌دانند.^۲ برخی نیز آن را شرک اصغر شمرده‌اند،^۳ ولی همه مسلمانان این نوع توسل را جایز می‌دانند.

در ادامه، دیدگاه وهابیت را نقد می‌کنیم و به بررسی ادله پذیرش این نوع توسل از سوی مسلمانان از چهار منظر می‌پردازیم.

۱. البانی، محمد ناصرالدین، التوسل، ص ۴۳؛ ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل فضیلة الشیخ محمد بن صالح العثیمین، ج ۲، ص ۳۴۴.

۲. نک: بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، مجموع فتاوی و مقالات متنوعة، ج ۳، ص ۳۲۲؛ دویش، احمد بن عبدالرزاق، فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الإفتاء، ج ۱، ص ۵۰۰.

۳. ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل فضیلة الشیخ محمد بن صالح العثیمین، ج ۲، ص ۳۴۶.

اول: توسل در سنت نبوی

در روایتی از پیامبر ﷺ آمده است که حضرت به شخصی که نابینا بود یاد دادند تا به ذات پیامبر ﷺ متوسل شود تا مشکل او حل شود، روایت چنین است:

... خدا را با این دعا بخواند: «اللهم إني أسألك وأتوجه إليك بنبيك محمد نبي الرحمة يا محمد إني توجهت بك إلي ربي في حاجتي هذه فتقضي لي اللهم شفعه في»؛
پروردگارا، از تو می‌خواهم و به واسطه پیامبرت محمد ﷺ که پیامبر رحمت است،
به‌سوی تو توجه می‌کنم. ای محمد، من به‌واسطه تو به درگاه پروردگارم روی
می‌آورم تا حاجتم روا شود، خداوندا او را شفیع من قرار ده.

حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحيحین، این روایت را با چند سند و دیگران نیز با
سندهای مختلف نقل کرده‌اند.^۱ حاکم در ذیل روایت گوید: «هذا حديث صحيح على
شرط الشيخين، ولم يخرجاه» و ذهبی نیز روایت را صحیح دانسته است.^۲
ترمذی نیز این حدیث را «حسن صحيح غريب» می‌داند.^۳ البانی نیز این روایت
صحیح دانسته است.^۴

این روایت تصریح دارد که توسل به ذات پیامبر ﷺ جایز می‌باشد؛ اما از آنجاکه این
روایت برخلاف عقاید و افکار وهابیت می‌باشد لذا سعی کرده‌اند به روایت از لحاظ سندی و
دلالی خدشه وارد کنند.

اشکالات وهابیت نسبت به این روایت

اشکال اول: برخی این روایت را به دلیل وجود ابو جعفر در سند آن، تضعیف کرده‌اند.^۵
پاسخ: ابی جعفر که نام او عمیر بن یزید بن عمیر است توسط بزرگان اهل سنت توثیق

۱. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحيحین، ج ۱، ص ۴۵۸ و ۷۰۰ و ۷۰۷؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، نزهة النظر في توضيح نخبة الفكر في مصطلح أهل الأثر، ص ۷۶؛ صنعانی، محمد بن اسماعیل، توضیح الأفكار لمعاني تنقيح الأنظار، ج ۱، ص ۱۰۴.

۲. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحيحین، ج ۱، ص ۴۵۸.

۳. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۵۶۹.

۴. البانی، محمد ناصرالدین، صحیح سنن الترمذی، ج ۳، ص ۴۶۹، ح ۳۵۷۸.

۵. سهسوانی، محمد بشیر، صيانة الإنسان عن وسوسة الشيخ دحلان، ص ۱۲۵ تا ۱۲۷.

شده است. ابن حجر او را راست‌گو دانسته است.^۱ ابن حبان نیز او توثیق کرده است.^۲ حتی برخی از وهابیان نیز این راوی را توثیق کرده‌اند؛ مانند صالح بن عبد العزیز آل شیخ و صالحی شامی.^۳

اشکال دوم: اشکال دیگری که مخالفان توسل به جاه و مقام، بر این روایت وارد می‌کنند این است که این حدیث بر «توسل به دعا» دلالت می‌کند، نه توسل به ذات؛ به دلیل اینکه آن مرد نابینا از پیامبر ﷺ درخواست دعا کرد و اگر مراد او توسل به ذات و جاه پیامبر ﷺ بود، دیگر نیازی به آمدن نزد پیامبر ﷺ نبود؛ بلکه در خانه‌اش می‌نشست و می‌گفت: «خدایا به جاه پیامبرت مرا شفا بده». قرینه دومی که بر توسل به دعای پیامبر ﷺ دلالت دارد، این مطلب است که پیامبر ﷺ به او وعده دعا دادند.^۴

پاسخ: عباراتی که در متن حدیث وجود دارد، دلالت بر توسل به ذات دارد. عبارتی مثل «أتوجه إليك بنبيك» نشان‌دهنده این است که مراد توسل به ذات است، نه توسل به دعا. لذا نصوص تصریح به توسل به ذات دارد نه در خواست دعا.

در ضمن، پیامبر ﷺ از فرد نابینا خواستند که این دعا را بخواند: «اللهم إني أسألك و أتوجه إليك بنبيك محمد» و اگر منظور پیامبر ﷺ دعای ایشان بود، باید می‌فرمودند: «اللهم إني أسألك بدعاء نبيك».^۵

اما اینکه می‌گویند اگر مراد توسل به ذات بود نیازی به آمدن نزد پیامبر نبود، صحیح نیست؛ به جهت اینکه این نوع توسل را پیامبر به ایشان تعلیم داد و اگر نیامده بود اطلاعی از این امر نمی‌داشت.

اشکال سوم: اشکال دیگری که البانی در اینجا مطرح کرده، این است که در این روایت، باید یکی از دو عبارت «دعا» یا «جاه» را در تقدیر گرفت؛ درحالی که دلیلی بر جاه

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد، تقرب التهذيب، ج ۱، ص ۴۳۲.

۲. ابن حبان، محمد، الثقات، ج ۷، ص ۲۷۲.

۳. آل شیخ، صالح بن عبد العزیز، هذه مفاهيمنا، ص ۴۲؛ صالحی شامی، محمد بن یوسف، سبل الهمدی و الرشاد في سيرة خير العباد ﷺ، ج ۱۲، ص ۴۰۷.

۴. البانی، محمد ناصر الدین، التوسل، ص ۷۰؛ رفاعی، محمد، التوصل إلى حقيقة التوسل، ص ۲۳۷ و ۲۳۸.

۵. نک: حسینی، سیدزکریا، بررسی حکم توسل به انبیا و اولیا و صالحین، ص ۱۱۸.

وجود ندارد.^۱

پاسخ: در جواب البانی باید گفت عباراتی از قبیل «بنییک» و «أتوجه بك إلى ربی»، نص در توسل به ذات است و اصلاً نیازی به تقدیر گرفتن نیست و در تقدیر گرفتن کلمه «دعا» در عبارتی که پیامبر ﷺ تعلیم داده‌اند، بدون دلیل است.

همچنین عثمان بن حنیف در زمان خلیفه سوم با الهام از این حدیث، به شخصی توصیه می‌کند که به پیامبر ﷺ متوسل شود؛ درحالی که رسول خدا ﷺ در قید حیات نبودند تا طبق عقیده شما وهابی‌ها بتوانند برای او دعا کنند و آن شخص بتواند به دعای آن حضرت متوسل شود؛ بنابراین، اگر وهابی‌ان به «فهم سلف» معتقد و مقیدند، باید فهم عثمان بن حنیف، که از سلف است، برای آنان حجت باشد.

اشکال چهارم: اشکال دیگری که برخی در اینجا مطرح می‌کنند، این است که اگر این روایت بر شفا یافتن نابینا به وسیله توسل به ذات و جاه پیامبر ﷺ دلالت می‌کند، چرا نابینایان دیگری که در مدینه بودند، این کار را نکردند. پس ترک آن‌ها دلیل بر غیرمشروع بودن این عمل است.^۲

پاسخ: اولاً، شاید دیگر صحابه نیز چنین توسلاتی داشته‌اند؛ ولی خبر آن به ما نرسیده است؛ چرا که تمام افعال و اقوال سلف گزارش نشده است؛ بنابراین، فقدان روایت در موضوعی خاص، بر متروک بودن آن مسئله نزد صحابه و سلف دلالت ندارد. از سوی دیگر، ترک یک فعل از سوی صحابه و تابعان به معنای حرمت و عدم جواز آن نیست؛ بلکه فعل معصوم نیز که حجت است، در صورت ترک صرفاً بر عدم وجوب دلالت می‌کند مگر اینکه دلیل خاصی بر حرمت آن وجود داشته باشد، پس نمی‌توان بر عدم جواز این نوع توسل، به ترک صحابه استناد کرد. ثانیاً، بر فرض که ثابت شود صحابه این نوع توسل را ترک کرده‌اند، باز هم نمی‌تواند دلیل بر عدم جواز آن باشد؛ زیرا در این روایت، عمل پیامبر ﷺ ثابت می‌شود و عمل مخالف عمل پیامبر ﷺ مردود است.

۱. البانی، محمد ناصرالدین، التوسل، ص ۷۵.

۲. البانی، محمد ناصرالدین، التوسل، ص ۷۴.

اشکال پنجم: از دیگر اشکالات مربوط به این حدیث، این است که اگر «توسل به ذات» در این حدیث جایز باشد، فقط به توسل به ذات پیامبر ﷺ اختصاص دارد.^۱

پاسخ: اولاً، همین که جواز توسل به ذات پیامبر ﷺ از این حدیث ثابت شود، برای ما کافی است؛ زیرا مخالفان توسل به ذات، این توسل را به طور مطلق انکار می کنند. ثانیاً، نه تنها دلیلی بر اختصاص آن بر پیامبر ﷺ وجود ندارد؛ بلکه شواهدی بر جواز توسل به دیگر اولیا وجود دارد مانند:

الف. توسل پیامبر ﷺ به انبیای گذشته

انس بن مالک نقل می کند زمانی که فاطمه بنت اسد، مادر حضرت علی (ع)، از دنیا رفت، بعد از آماده شدن قبر، پیامبر ﷺ داخل لحد شدند و در آن خوابیدند و فرمودند:

اللَّهُ الَّذِي يَخْيِي وَيَمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، اغْفِرْ لَأُمِّي فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدٍ وَلَقِّنْهَا حُجَّتَهَا وَوَسِّعْ عَلَيْهَا مُدْخَلَهَا، بِحَقِّ نَبِيِّكَ وَ الْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِي فَإِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ؛^۲

ای خدایی که زنده می کند و می میراند و خودش زنده است و هیچ وقت نمی میرد، مادرم، فاطمه بنت اسد، را بیامرز و حجتش را به او تلقین کن و قبرش را برای او وسیع گردان، به حق پیامبرت و انبیایی که قبل از من بوده اند، همانا تو ارحم الراحمین هستی.

در این روایت، می بینیم که پیامبر اسلام ﷺ صراحتاً به حق انبیای گذشته توسل جسته اند. شوکانی می گوید: «طبرانی در المعجم الأوسط و المعجم الكبير خود بیان کرده است که راویان این روایت ثقة اند؛ غیر از روح بن صلاح، که ابن حبان و حاکم نیشابوری او را توثیق کرده اند».^۳

۱. البانی، محمد ناصرالدین، التوسل، ص ۷۵ و ۷۶.

۲. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، ج ۲۴، ص ۳۵۱؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الأوسط، ج ۱، ص ۶۷؛ هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۹، ص ۲۵۶ و ۲۵۷.

۳. شوکانی، محمد بن علی، دُرُ السَّحَابَةِ فِي مَنَاقِبِ الْقَرَابَةِ وَ الصَّحَابَةِ، ص ۵۳۹.

ب. توسل پیامبر ﷺ به حق سائلان

ابوسعید خدری نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمودند:

هرکس که از منزل خارج می‌شود و به‌سوی مسجد می‌رود، بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ السَّائِلِينَ عَلَيْكَ وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مَمْشَايَ هَذَا، فَإِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا رِبَاءً وَلَا سُمْعَةً وَخَرَجْتُ اتِّقَاءَ سُخْطِكَ وَاتِّبَاعًا مَرْضَاتِكَ، فَأَسْأَلُكَ أَنْ تُعِيدَنِي مِنَ النَّارِ وَأَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ»؛

پروردگارا، من از تو درخواست می‌کنم به‌حقّی که سائلان بر تو دارند و از تو درخواست می‌کنم به‌حرمتِ گام‌هایی که به‌سوی تو برمی‌دارم، من برای خوش‌گذرانی یا ریا و کسبِ آبرو از خانه بیرون نیامده‌ام؛ بلکه خانه را ترک گفتم برای دوری از خشمِ تو و کسبِ رضایتِ تو. از تو می‌خواهم که مرا از آتش نجات دهی و گناهانم را ببخشی؛ زیرا کسی گناهان را نمی‌بخشد، جز تو.^۱

دلالتِ این روایت بر جواز توسل به حق سائلان و راه‌روندگان روشن و واضح است؛ اما کسانی که این نوع توسل را جایز نمی‌دانند، این روایت را به‌علت وجود شخصی به‌نام عطیه در سند آن، تضعیف کرده‌اند.^۲ که در پاسخ باید گفت که این روایت را تعدادی از حافظانِ حدیث نقل کرده و آن را صحیح و حسن دانسته‌اند.^۳

دوم: توسل در سیره اهل بیت علیهم السلام

در کتاب الکافی، از امام صادق علیه السلام نقل شده است که مردی خدمت حضرت علی علیه السلام آمد و از اینکه اجابتِ دعایش با تأخیر مواجه شده است، به آن حضرت شکایت کرد. حضرت نیز دعایی به او یاد دادند و فرمودند که بگو: «...وَأَتُوجَّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَأَسْأَلُكَ بِكَ وَبِهِمْ، أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي»؛^۴ «به‌وسیلهٔ محمد و خاندانش به‌سوی تو روی می‌آورم و از تو به‌وسیلهٔ خودت و این بزرگواران درخواست می‌کنم

۱. ابن‌ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن‌ماجه، باب المشی إلى الصلاة، ج ۱، ص ۲۵۶؛ سندی، محمد، حاشیة السندی علی سنن ابن‌ماجه، ج ۱، ص ۲۶۱.

۲. البانی، محمد ناصرالدین، التوسل، ص ۹۲.

۳. نک: ممدوح، محمود سعید، بررسی احادیث توسل و زیارت، ترجمه: عباس جلالی، ص ۱۸۰؛ عراقی، زبیدی، تخریج احادیث إحياء علوم الدین، ج ۲، ص ۸۰۷.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۵۸۳، ح ۱۷.

که بر محمد و آل محمد علیهم السلام درود فرستی و با من چنین نمایی».

علامه مجلسی در مرآة العقول، این روایت را «حسن» می‌داند.^۱

در دعاهایی که از امام سجاده علیه السلام در صحیفه سجادیه نقل شده است، موارد فراوانی از توسل به حقّ پیامبر و اهل بیت ایشان علیهم السلام و حتی توسل به حقّ ماه رمضان و به حقّ عبادت‌کنندگان در آن ماه، به چشم می‌خورد. برای مثال، برای روز بیست‌وششم ماه رمضان از ایشان دعایی نقل شده است که حضرت به جاهِ پیامبر صلی الله علیه و آله متوسل شده‌اند: «أَسْأَلُكَ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُجِيرَنِي مِنَ النَّارِ فِي يَوْمِ الدِّينِ».^۲

و موارد متعدد دیگر^۳ که با مطالعه در سیره اهل بیت علیهم السلام به‌وضوح مشاهده می‌شود که ایشان به مقام و جاه و حقّ پیامبر صلی الله علیه و آله متوسل می‌شدند و حتی علاوه بر توسل به جاه و مقام پیامبر صلی الله علیه و آله، به حقّ ماه رمضان و عبادت‌کنندگان در آن ماه و... نیز متوسل می‌شدند.

سوم: توسل در سیره صحابه

روایاتی از سیره عملی صحابه وجود دارد که در آن‌ها به ذات و جاه و مقام پیامبر صلی الله علیه و آله توسل شده است؛ مثل توسل عمر به عباس، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و توصیه عثمان بن حنیف به شخصی که مدت‌ها برای دیدن عثمان بن عفان رفت‌وآمد می‌کرد؛ ولی موفق نمی‌شد او را ببیند. در این قسمت به بررسی این روایات می‌پردازیم:

۱. توسل عمر به عباس، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله

از ثمامه نقل شده است که در زمان قحطی، خلیفه دوم به‌وسیله عباس بن عبدالمطلب،

۱. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۴۵۵.

۲. ابن طاووس، علی بن موسی، إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۵۲۰.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۵۵۰؛ مفید، محمد بن محمد، أمالی المفید، ص ۱۷۹؛ طوسی، محمد بن حسن، أمالی الطوسی، ص ۱۹۶؛ قطب راوندی، سعید بن هبة الله، الدعوات، ص ۱۹۶؛ کفعمی، ابراهیم بن علی، مصباح الکفعمی، ص ۱۷۵؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۴۷۸؛ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۳۱۴، ج ۱۷ صحیفه سجادیه، دعای امام سجاده علیه السلام هنگام فرارسیدن ماه رمضان

از خداوند طلب باران کرد و گفت: «اللهم إنا كنا نتوسل إليك بنبينا ففاسقنا و إنا نتوسل إليك بعمّ نبينا فاسقنا»؛^۱ «خدایا، ما در زمان رسول خدا ﷺ، همواره به ایشان متوسل می‌شدیم و تو برای ما باران می‌فرستادی. [اکنون نیز] ما به عموی پیامبرمان متوسل می‌شویم؛ پس برای ما باران بفرست.» راوی در ادامه می‌گوید که باران نیز آمد.

این روایت بر جواز توسل به ذات پیامبر دلالت دارد؛ چراکه خلیفه دوم به دلیل انتساب عباس به پیامبر اسلام ﷺ سراغ او رفت، نه به‌خاطر خود عباس. افراد دیگری که از عباس افضل بودند نیز وجود داشتند؛ ولی عمر به هیچ‌یک از آن‌ها متوسل نشد. همچنین این عبارت خلیفه دوم که گفت: «وإنا نتوسل إليك بعمّ نبينا» نشان می‌دهد که هدف خلیفه دوم توسل به جاه و مقام پیامبر ﷺ بوده است؛ یعنی به‌خاطر انتساب عباس به پیامبر ﷺ، به او توسل کرده است.^۲

وهابی‌ها ادعا می‌کنند که این روایت بر «توسل به دعا» دلالت می‌کند^۳ و اگر توسل به جاه و ذات شخص جایز بود، عدول عمر از توسل به پیامبر ﷺ به‌سوی توسل به عموی پیامبر ﷺ معنا نداشت.^۴ آن‌ها معتقدند که از این عدول فهمیده می‌شود که آنچه در زمان حیات پیامبر ﷺ انجام می‌شد، با رحلت آن حضرت، دیگر امکان‌پذیر نیست.^۵

در پاسخ به وهابیان باید گفت:

اولاً، عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم افضل‌اند یا عباس؟ مسلماً از نگاه شما همه آن‌ها افضل از عباس‌اند. پس چرا عمر به آنان متوسل نشد؟ به این دلیل که هدف عمر این نبود که به فرد افضل توسل کند؛ بلکه هدفش توسل به جاه پیامبر ﷺ بود؛ بنابراین، عباس را انتخاب کرد، چراکه از نظر قرابتی نزدیک‌ترین فرد در آن زمان به پیامبر ﷺ بود.

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۲۷، ح ۱۰۱۰؛ ج ۵، ص ۲۰، ح ۳۷۱۰؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۷۲، ح ۸۴.

۲. نک: حسینی، سیدزکریا، بررسی حکم توسل به انبیا و اولیا و صالحین، ص ۲۶۵؛ کوثری، محمد زاهد، پاسخ به پندارهای توسل، ص ۴۰ تا ۴۲.

۳. البانی، محمد ناصرالدین، التوسل، ص ۴۱.

۴. البانی، محمد ناصرالدین، التوسل، ص ۵۶.

۵. رفاعی، محمد، التوصل إلى حقيقة التوسل، ص ۱۷۳.

ثانیاً، عُمَر درخواستِ خود را با عبارتِ «نتوسل بعمّ نبینا» بیان کرد و نگفت: «نتوسل إلیک بعباس بن عبدالمطلب».

ثالثاً، اینکه عُمَر به کسی متوسل شد، دلیل بر این نیست که متوسل شدن به فردی غیر از آن شخص، باطل است. اصطلاحاً اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند. اینکه عُمَر به خود پیامبر ﷺ متوسل نشد، دلیل بر این نیست که حق نداریم به پیامبر ﷺ متوسل شویم.

رابعاً، علت دیگری که خلیفه دوم به پیامبر ﷺ متوسل نشد، این است که عُمَر برای نماز استسقا از شهر بیرون رفت و رسول خدا ﷺ نیز به ما تعلیم داده‌اند که در هنگام قحطی، نماز استسقا بخوانیم؛ بنابراین، عُمَر نیز این را افضل دانسته است که نماز استسقا بخواند. از فعل خلیفه دوم این مطلب برداشت می‌شود که این عمل نزد وی افضل بوده است؛ اما برداشت نمی‌شود که سایر انواع توسل باطل است.^۱

غماری در کتاب إتحاف الأذکیاء بجواز التوسل بالأنبياء والأولیاء، به اشکال‌های وهابیان درباره توسل عُمَر به عباس، پاسخ داده و به این موارد اشاره کرده است: ۱. عدم دلالت ترک شیء، بر منع از آن شیء؛ ۲. آیه شریفه «أَمَّنْ يُحِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ»؛ ۳. قصد عُمَر برای تجلیل از عباس، با انجام این کار؛ ۴. تبیین جواز توسل به غیر پیامبر ﷺ از اهل صلاح؛ ۵. جواز توسل به مفضل علی‌رغم وجود فاضل؛ ۶. این توسل عُمَر به عباس در واقع توسل به خود رسول خدا ﷺ است؛ چراکه توسل عُمَر به عباس، به دلیل این بود که وی عموی پیامبر ﷺ است و همچنین به علت جایگاهی بود که وی نزد پیامبر ﷺ دارد.^۲ پس فعل عُمَر بر این امر دلالت نمی‌کند که توسل، فقط در زمان حیات جایز است؛ بلکه بر این مسئله دلالت می‌کند که توسل به نزدیکان پیامبر ﷺ جایز است.^۴

۲. توصیه عثمان بن حنیف به توسل به ذات

مردی به دلیل مشکلی که داشت، می‌خواست با عثمان بن عفّان ملاقات کند؛ ولی

۱. حسینی، سیدزکریا، بررسی حکم توسل به انبیاء و اولیا و صالحین، ص ۲۶۵ تا ۲۶۷.

۲. عباس هم جزء مضطربین به شمار می‌آمد؛ لذا توسل به او مناسب‌تر بود.

۳. غماری حسنی، عبدالله بن صدیق، إتحاف الأذکیاء بجواز التوسل بالأنبياء والأولیاء، ص ۲۰ تا ۲۱.

۴. کوثری، محمد زاهد، محقّ القول فی مسألة التوسل، ص ۵.

نمی‌توانست او را ببیند. عثمان بن حُنیف را دید و از این رخداد گلیه کرد. عثمان بن حُنیف به او گفت:

وضو بگیر و به مسجد برو و دو رکعت نماز بگذار و این دعا را بخوان: «اللهم إني أسألك وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ ﷺ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، يَا مُحَمَّدُ، إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى رَبِّي فَتَقْضِي لِي حَاجَتِي» (پروردگارا، از تو می‌خواهم و به‌سوی تو توجه می‌کنم به‌واسطه پیامبرت محمد ﷺ که پیامبر رحمت است. ای محمد، من به‌واسطه تو به درگاه پروردگارم روی می‌آورم تا حاجتم را برآورده سازی). بعد حاجت را ذکر کن.^۱

در ادامه روایت آمده است که آن مرد این کار را انجام داد و عثمان بن عفان را ملاقات کرد و مشکلش حل شد.

طبرانی این روایت را آورده است و در ادامه می‌گوید روایت صحیح است.^۲ بزرگانی چون صالحی شامی، هیتمی، حصنی دمشقی و دیگران اشاره به صحت و اعتبار روایت کرده‌اند و با استناد به این روایت، جوار توسل را ثابت کرده‌اند «فهذا الحديث صحيح صريح في التوسل والاستجابة»^۳

البته لازم به ذکر است که وهابیان از حیث سندی به برخی از روایات حدیث، مانند طاهر بن عیسی و ابوسعید مکی، خدشه وارد کرده‌اند که با بررسی کتب حدیثی بطلان این ادعاها پرواضح می‌باشد.^۴

چهارم: توسل از دیدگاه علمای مذاهب اسلامی

در کتاب الموسوعة الفقهية الكويتية، دیدگاه فقهای مذاهب اربعه اهل سنت درباره توسل به جاه و مقام این‌چنین بیان شده است: «جمهور فقها از جمله مالکی‌ها و شافعی‌ها و

۱. بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوة، ج ۶، ص ۱۶۷ و ۱۶۸.

۲. طبرانی، سلیمان، المعجم الصغير، ج ۱، ص ۳۰۶.

۳. صالحی شامی، محمد، سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، ج ۱۲، ص ۴۰۷ و ۴۰۸؛ حصنی دمشقی، تقی الدین ابی بکر، دفع شبه من شبه و ترمذ، ص ۱۸۷؛ هیتمی المصري، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۲، ص ۴۶۸، روایت ۳۶۶۸.

۴. مملوح، محمود سعید، بررسی احادیث توسل و زیارت، ترجمه: عباس جلالی، ص ۱۳۸. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الصغير، ج ۱، ص ۳۰۶.

حنابله و متأخران احناف، به جواز آن معتقدند.^۱

ابن فرحون، از فقهای مالکی، در کتاب إرشاد السالك إلى أفعال المناسك، که درباره اعمال و مناسک حج نوشته شده است، در باب زیارت قبرستان بقیع، زیارت نامه هایی برای امام حسن علیه السلام، امام زین العابدین علیه السلام، امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل می کند و در ادامه می نویسد: «اللهم بجاههم عندك و كرامتهم عليك تقبل زيارتنا و ارحم ضراعتنا».^۲

نصیرالدین سامری، از فقهای بزرگ حنابله،^۳ در کتاب المستوعب می نویسد: «اللهم إني أتوجه إليك بنبيك نبي الرحمة، يا رسول الله، إني أتوجه بك إلى ربي ليغفر لي ذنوبي، اللهم إني أسألك بحقه أن تغفر لي ذنوبي».^۴

ابن عابدین، از بزرگان و فقهای احناف، در مقدمه کتاب رد المحتار علی الدر المختار می نویسد: «متوسلاً بنبيه العظيم و بكل ذي جاه عنده تعالى أن يمن عليه كرماً و فضلاً بقبول هذا السعي...»؛^۵ «در حالی که توسل می جویم به نبی معظم و به هرکسی که نزد خدا دارای جاه و منزلت است...».

آلوسی در کتاب روح المعانی، پس از بررسی آیه ۳۵ سوره مائده، توسل به جاه را قبول می کند؛ ولی آن را توجیه و تأویل می کند. وی می نویسد:

مشکلی در توسل به خداوند متعال به واسطه جاه پیامبر صلی الله علیه و آله که در حال حیات و ممات نزد خداوند دارد، نمی بینم و مقصود از جاه پیامبر صلی الله علیه و آله معنایی است که به صفتی از صفات خداوند متعال رجوع دارد؛ مثل اینکه اراده شود به آن محبت تامی که مستلزم عدم رد او و قبول شفاعت اوست؛ بنابراین، معنای حرف کسی که می گوید: «خدایا، به جاه پیامبرت توسل می جویم که حاجتم را برآورده کنی»، این است که: «خدایا، دوست داشتن پیامبرت را وسیله در برآورده شدن حاجتم قرار بده».^۶

۱. وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۱۴، ص ۱۵۶.

۲. ابن فرحون، ابراهيم بن علي، إرشاد السالك إلى أفعال المناسك، ج ۲، ص ۵۸۷.

۳. در کتب رجالی، او را مجتهد، علامه، فقیه و... معرفی می کنند. برای مثال، ذهبی از او با عباراتی همچون شیخ الحنابله، قاضی سامرا، صاحب کتاب المستوعب، از بزرگان فقها و... یاد می کند. (نک: ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۱۳۷).

۴. سامری، محمد بن عبدالله، المستوعب، کتاب الحج، ج ۱، ص ۵۲۵.

۵. ابن عابدین، محمد امین، رد المحتار علی الدر المختار، ج ۱، ص ۷۸.

۶. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی، ج ۳، ص ۲۹۷.

حال با هر توجیهی که باشد، مهم این است که آلوسی اصلِ توسل به جاه را قبول کرده است.

چنین توسلاتی از علمای مذاهب مختلف، بسیار زیاد نقل شده است که نقل همه آنها در این مقاله ممکن نیست.

ترک این نوع توسل‌ها از سوی صحابه

یکی از شبهه‌ها و ایرادهای وهابیان در بحث توسل به جاه و حق، استناد به «سنت ترکیه» است. آن‌ها ادعا می‌کنند که اگر این نوع از توسل، مشروع و جایز بود، پیامبر ﷺ باید ابلاغ می‌کردند یا صحابه آن را انجام می‌دادند و چون صحابه آن را انجام نداده‌اند، پس جایز نیست و بدعت شمرده می‌شود.^۱ وهابیت توسل به ذات و جاه و مقام را شرک نمی‌دانند؛ ولی آن را حرام، بدعت و وسیله‌ای برای شرک می‌دانند. بن‌باز، مفتی وهابیت، در این باره می‌نویسد:

با اینکه دعا عبادت است و کیفیت آن نیز توقیفی است؛ ولی از پیامبر ﷺ چیزی که مشروعیت یا اباحه این نوع توسل را ثابت کند، نقل نشده است؛ بنابراین، هیچ مسلمانی حق ندارد توسلی را ایجاد کند که تشریع نشده و شرع آن را تأیید نکرده است.^۲

در پاسخ باید گفت:

اولاً، عمل عثمان بن حنیف نشانه عمل صحابه به این نوع توسل‌هاست؛ بنابراین، سنت ترکیه شامل این قسم نمی‌شود.

ثانیاً، ترک عمل از سوی صحابه، دلیل بر بدعت بودن آن نیست؛ زیرا طبق تعریف علمای فریقین، «بدعت در دین» یعنی چیزی را که جزء دین نیست، در دین داخل کردن و نسبت دادن چیزهایی به دین، بدون اینکه اصلی از دین بر آن دلالت کند یا

۱. رفاعی، محمد، التوصل إلى حقيقة التوسل، ص ۱۸۸؛ دویش، احمد بن عبدالرزاق، فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الإفتاء، ج ۱، ص ۳۴۹.

۲. بن‌باز، عبدالعزيز بن عبدالله، مجموع فتاوی و مقالات متنوعة، ج ۳، ص ۳۲۲.

کم‌وزیاد کردن در دین با انتساب آن‌ها به دین؛^۱ بنابراین، اگر برای فعلی که مسلمانان انجام می‌دهند، دلیلی از اصول و کلیات دین وجود داشته باشد، نمی‌توان آن را بدعت دانست؛ بنابراین، با وجود ادله، قراین و روایاتی که بر جواز و وقوع این قبیل توسل‌ها وجود دارد، بدعت دانستن آن‌ها بی‌معنا خواهد بود.

ثالثاً، هر ترکی سنت نیست. «ترک» تا زمانی که نصی وجود نداشته باشد که بر ممنوعیت آن دلالت کند، حجت و دلیل نخواهد بود و نهایت چیزی که می‌توان از آن برداشت کرد، این است که ترک این کار، مشروع است؛ اما ممنوعیت آن را باید با ادله دیگری اثبات کرد.^۲ غماری به‌نقل از ابن لب می‌نویسد: «ترک فقط می‌تواند حکم جواز ترک متروک و رفع حرج از آن را ثابت کند و نمی‌تواند حکم تحریم یا کراهت متروک را اثبات کند؛ به‌ویژه در جایی که فی‌الجمله اصلی برای آن در شرع وجود داشته باشد، مثل دعا».^۳

رابعاً، همان‌گونه که در اصول فقه ثابت شده است، جواز امور متوقف بر این نیست که در منابع دینی، دستوری مبنی بر انجام آن کار آمده باشد؛ بلکه ملاک در جواز عمل، فقدان نهی در آن مسئله است. در قرآن کریم این‌گونه می‌خوانیم: ﴿قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خَنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ﴾؛^۴ «بگو در آنچه به من وحی شده است، بر خورنده‌ای که آن را می‌خورد هیچ حرامی نمی‌یابیم؛ مگر آنکه مُردار یا خون ریخته یا گوشت خوک باشد که این‌ها همه پلیدند. یا [قربانی‌ای که] از روی نافرمانی، [در هنگام ذبح] نام غیرخدا بر آن برده شده باشد.»

بنابراین، به اقتضای این آیه و نیز روایات صحیح، آنچه که به حرمت و ممنوعیت آن

۱. نک: راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۱۰؛ فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین،

ج ۲، ص ۵۴؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱۳، ص ۲۵۴؛

۲. غماری، عبدالله بن محمد، إتيان الصنعة، ص ۹۴.

۳. همان، ص ۱۷.

۴. سورة انعام، آیه ۱۴۵.

تصریح نشده و نصی درباره آن نیامده باشد، مباح است؛ پس هرچه را که بدان امر شده است، انجام می‌دهیم و هرچه را که از آن نهی شده است، انجام نمی‌دهیم و آن را ترک می‌کنیم؛ البته جایی که درباره عملی، امر یا نهی صادر نشده و سکوت شده است، منطقه الفراغ است و انجام آن عمل، حرام نیست.^۱

نافع بودن جاه دیگران

از دیگر شبهه‌ها و اشکال‌های وهابیان بر «توسل به جاه» این است که جاه و مقام پیامبر ﷺ به جهت اعمالی است که ایشان انجام داده‌اند و شما سهمی در آن ندارید؛ پس چگونه به جاهی متوسل می‌شوید که سهمی در آن ندارید و به حرمتی متوسل می‌شوید که متعلق به شما نیست؟ آنها این ادعای خویش را به آیه **﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾**^۲ مستند می‌کنند.^۳

در پاسخ باید گفت:

ما ادعا نمی‌کنیم که آن جاه و مقام به ما می‌رسد؛ بلکه آن جاه و مقام را برای استجابت دعاهایمان، نزد خدا واسطه قرار می‌دهیم. عالمان و مفسران فریقین ذیل آیه **﴿وَكَانُوا مِنْ قَبْلِ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا﴾**^۴ تصریح کرده‌اند که یهودیان در جنگ با مشرکان عرب، به پیامبری متوسل می‌شدند که وعده ظهور او داده شده بود و از خداوند می‌خواستند که به خاطر پیامبری که در آخرالزمان مبعوث خواهد شد، آن‌ها را در جنگ با دشمنانشان پیروز گرداند و اتفاقاً پیروز هم می‌شدند؛^۵ بنابراین، یهودیان به پیامبری متوسل

۱. دجوی مصری، یوسف احمد، توسل و رد شبهات، ص ۸۷ و ۸۸.

۲. سوره نجم، آیه ۳۹.

۳. رفاعی، محمد، التوصل إلى حقيقة التوسل، ص ۱۸۸؛ ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل فضيلة الشيخ محمد بن صالح العثیمین، ج ۲، ص ۳۴۰.

۴. سوره بقره، آیه ۸۹.

۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، ج ۲، ص ۴۷۸؛ بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل، ج ۱، ص ۱۴۲؛ زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غواص التنزیل، ج ۱، ص ۱۶۴؛ آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی، ج ۱، ص ۳۲۰؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۱۱؛ فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۳، ص ۵۹۸ و ۵۹۹.

می‌شدند که فقط اوصاف و نشانه‌های او را در کتاب‌های خودشان خوانده بودند و نتیجتاً پیروز هم می‌شدند. این در حالی است که آنان در آن اوصاف و مقام پیامبر هیچ سهمی نداشتند و خداوند هم آن‌ها را نه به دلیل توسل آن‌ها، بلکه به دلیل اینکه بعداً به این پیامبر ایمان نیاوردند، توبیخشان کرده است. همچنین باید گفت مگر ما در اسما و صفات الهی حقی داریم که به آن‌ها متوسل می‌شویم؟

اما اگر به ظاهر آیه **﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾**^۱ اکتفا شود، ظاهر آیه، با روایات بسیار زیادی که در کتب فریقین درباره رسیدن ثواب صدقه، نماز، حج، روزه، قرائت قرآن و دعای خیر فرزند به میت وجود دارد، منافات دارد؛ بنابراین، عالمان و مفسران، تفاسیر و تأویلات متعددی برای آن ارائه داده‌اند.^۲

حق بر خداوند

یکی از شبهاتی که وهابیان مطرح می‌کنند این است که هیچ مخلوقی نسبت به خداوند حقی ندارد.^۳ در کتاب فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء آمده است که جایز نیست انسان حاجت خود را از خداوند به واسطه قسم خوردن به ولی یا نبی، یا به واسطه حق نبی و اولیا درخواست کند. در تعلیل این حکم آمده است: «هیچ مخلوقی به مجرد اطاعت از خالق، حقی بر خالق پیدا نمی‌کند تا اینکه به آن قسم بخورد یا به آن متوسل شود».^۴

ابن عثیمین شبهه دیگری نیز مطرح می‌کند و آن این است که در اینجا «حق» مبهم است. وی بیان می‌کند که آیا منظور، حق نبی بر خداست یا حق نبی بر من سؤال کننده؟ وی ادامه می‌دهد که هر کدام از این‌ها هم که مراد باشند، نمی‌توانند وسیله قرار گیرند.^۵

۱. سورة نجم، آیه ۳۹.

۲. نک: قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۷، ص ۱۱۴ و ۱۱۵؛ آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی، ج ۱۴، ص ۶۵ و ۶۶؛ شوکانی، محمد بن علی، فتح القدیر، ج ۵، ص ۱۳۷ و ۱۳۸؛ سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، شرح الصدور بشرح حال الموتی و القبور، ص ۳۰۲.

۳. دویش، احمد بن عبدالرزاق، فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء، ج ۱، ص ۵۰۰، سؤال ۱۳۲۸؛ عبداللطیف، عبدالعزيز بن محمد، دعاوی المناوئین لدعوة الشيخ محمد بن عبد الوهاب، ص ۲۶۳؛ جمعی از علمای نجد، الدرر السنیة فی الأجوبة النجدیة، ج ۲، ص ۱۸۷.

۴. دویش، احمد بن عبدالرزاق، فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء، ج ۱، ص ۵۱۲.

۵. ابن عثیمین، محمد بن صالح، فتاوی نور علی الدرب، ج ۱، ص ۶۶۴.

در پاسخ باید گفت:

اولاً، ذاتاً هیچ مخلوقی بر خداوند حَقّی ندارد؛ ولی خداوند خودش حق دارد که برای مخلوق بر خود حقی جعل کند، مثل این که به آن‌ها قولی بدهد. ثانیاً، این کلام، اجتهاد در مقابل نص است؛ چراکه آیات متعددی در قرآن وجود دارد که برای مخلوق، حقی بر عهده خالق قرار داده است؛ برای مثال آیه «وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ»^۱ و آیه «كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنْجِ الْمُؤْمِنِينَ»^۲ در روایات نیز حقوقی بر عهده خالق بیان شده است؛ برای مثال «حَقٌّ عَلَى اللَّهِ عَوْنُ مَنْ نَكَحَ التَّمَّاسَ الْعَفَافَ مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ»^۳ و «قال رسول الله ﷺ: ثلاثة حقّ على الله عونهم: الغازي في سبيل الله و المقاتل الذي يريد الأداء و الناكح الذي يريد التعفّف»^۴. مراد از «حق» در اینجا این نیست که بنده بر خدای خود حقی را قرار داده باشد؛ بلکه منظور از آن، عنایت و تفضلی است که خدا در حق این بندگان عنایت می‌فرماید. بنده از خودش هیچ چیزی ندارد و مالک هیچ چیزی نیست و هرچه دارد از آن خداست و خداوند به او داده است؛ اما خداوند به خاطر بندگی و خلوص و عبادت این بنده، برای او اجر و جایگاهی از روی لطف و عنایت تفضل می‌کند. کسانی نیز که به حقّ اولیا توسل می‌کنند، مرادشان از «حق»، این نوع از حق است.^۵

نتیجه

نتیجه این مباحث این است که توسل به جاه و مقام و حقّ انبیا و اولیا جایز و مشروع است و روایات معتبری نیز بر این نوع توسل‌ها صحّحه می‌گذارند و در بین صحابه نیز این قبیل توسل‌ها مرسوم بوده است و تعداد زیادی از عالمان علوم مختلف و عالمان مذاهب گوناگون، این نوع توسل‌ها را تأیید کرده‌اند و خودشان نیز به آن، عامل بوده و هستند. مهم‌تر از همه اینکه در هیچ آیه یا روایتی، حتی به‌طور ضمنی، این نوع از توسل‌ها منع نشده است و صحابه نیز از جمله عثمان بن حُنیف، این نوع توسل‌ها را انجام داده‌اند.

۱. سوره روم، آیه ۴۷: و یاری مؤمنان، همواره حقّی بر عهده ماست.

۲. سوره یونس، آیه ۱۰۳.

۳. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الجامع الصغیر فی أحادیث البشیر النذیر، ج ۱، ص ۵۷۹.

۴. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۸۴۱.

۵. سبحانی تبریزی، جعفر، الوهائیه بین المبانی الفکرية و النتائج العملية، ص ۳۳۵.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. صحیفه سجادیه.
۳. ابن حجر عسقلانی، أحمد، **تقریب التهذیب**، تحقیق: محمد عوامه، دار الرشید، سوریا، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۴. ابن حبان، محمد، **کتاب الثقات**، هند: دائرة المعارف العثمانية بحیدرآباد، چاپ اول، ۱۳۹۳ق.
۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، **فتح الباری شرح صحیح البخاری**، بیروت: دار المعرفة، ۱۳۷۹ق.
۶. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، **نزهة النظر في توضيح نخبة الفكر في مصطلح أهل الأثر**، تحقیق: عبدالله بن ضیف الله رحیلی، ریاض: مطبعة سفير، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۷. ابن طاووس، علی بن موسی، **إقبال الأعمال**، بیروت: مؤسسة الأعلمي، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۸. ابن عابدین، محمد امین، **رد المحتار على الدر المختار**، بیروت: دار الفکر، چاپ دوم، ۱۴۱۲ق.
۹. ابن عثیمین، محمد بن صالح، **فتاوی نور علی الدرب**، ریاض: مؤسسة شیخ بن صالح العثیمین الخیرية، چاپ اول، ۱۴۳۴ق.
۱۰. ابن عثیمین، محمد بن صالح، **مجموع فتاوی و رسائل فضيلة الشيخ محمد بن صالح العثیمین**، گردآوری و تدوین: فهد بن ناصر بن ابراهیم سلیمان، بی جا: دار الوطن-دار الثریا، ۱۴۱۳ق.
۱۱. ابن فرحون، ابراهیم بن علی، **إرشاد السالك إلى أفعال المناسك**، تحقیق: محمد بن هادی ابوالاجفان، تونس: مؤسسة الوطنية للترجمة و التحقيق و الدراسات «بيت الحكمة»، ۱۹۸۹م.
۱۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، **البدایة و النهایة**، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۱۳. ابن ماجه، محمد بن یزید، **سنن ابن ماجه**، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي، بی جا: دار إحياء الكتب العربية، بی تا.
۱۴. آل شیخ، صالح بن عبدالعزیز، **هذه مفاهيمنا**، ریاض: إدارة المساجد و المشاريع الخیرية، چاپ دوم، ۱۴۲۲ق.
۱۵. آلوسی، محمود بن عبدالله، **روح المعاني؛ في تفسير القرآن العظيم**، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۵ق.
۱۶. البانی، محمد ناصر الدین، **صحیح سنن الترمذی**، ریاض: مكتبة المعارف، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۱۷. البانی، محمد ناصر الدین، **التوسل؛ أنواعه و أحكامه**، تحقیق: محمد عید عباسی، ریاض: مكتبة المعارف، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۱۸. بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحیح البخاری**، تحقیق: محمد زهير بن ناصر، بی جا: دار طوق

- النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۹. بغوی، حسین بن مسعود، **معالم التنزیل**، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۲۰. بن یاز، عبدالعزیز بن عبدالله، **مجموع فتاوی و مقالات متنوعة**، تحقیق: محمد بن سعد شويعر، ریاض: دار أصداء المجتمع، چاپ چهارم، ۱۴۲۸ق.
۲۱. بیهقی، احمد بن حسین، **دلائل النبوة؛ و معرفة أحوال صاحب الشريعة**، بیروت: دار الکتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۲۲. ترمذی، محمد بن عیسی، **سنن الترمذی**، تحقیق: احمد محمد شاکر و ابراهیم عطوة عوض، مصر: مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
۲۳. جمعی از علمای نجد، **الدرر السنيہ فی الأجوبة النجدية**، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، بی جا: بی نا، چاپ ششم، ۱۴۱۷ق.
۲۴. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، **سؤالات مسعود بن علي السجزي؛ مع أسئلة البغداديين عن أحوال الرواة**، تحقیق: موفق بن عبدالله بن عبدالقادر، بیروت: دار الغرب الإسلامي، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۲۵. حسینی، سیدزکریا، **بررسی حکم توسل به انبیا و اولیا و صالحین**، سایت الوهابیة، آدرس: <http://alwahabiyah.com/File/Book/> بررسی حکم توسل pdf.
۲۶. حصنی دمشقی، تقي الدين ابي بكر، **دفع شبه من شبه و تمرّد**، تحقیق: محمد زاهد بن الحسن الکوثري، قاهره، المكتبة الأزهرية للتراث، بی تا.
۲۷. دجوى مصری، يوسف احمد، **توسل و رد شبهات**، تدوین: مرکز تحقیقات حج، تهران: مؤسسه فرهنگی هنری مشعر، چاپ اول، ۱۳۹۰ش.
۲۸. دویش، احمد بن عبدالرزاق، **فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمية و الإفتاء**، ریاض: رئاسة إدارة البحث العلمية و الإفتاء، بی تا.
۲۹. ذهبي، محمد بن احمد، **سير أعلام النبلاء**، قاهره: دار الحديث، ۱۴۲۷ق.
۳۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **المفردات في غريب القرآن**، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دمشق و بیروت: دار القلم و الدار الشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۳۱. رفاعي، محمد، **التوصل إلى حقيقة التوسل**، بیروت: دار لبنان، چاپ سوم، ۱۳۹۹ق.
۳۲. زمخشری، محمود بن عمر، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل**، تحقیق: حسین احمد مصطفی، بیروت: دار الكتاب العربي، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۳۳. سامری، محمد بن عبدالله، **المستوعب**، تحقیق: عبدالملک بن عبدالله بن دهيش، مکه:

مكتبة الأسد، ١٤٢٤ق.

٣٤. سبحانی تبریزی، جعفر، **الوهابية بين المباني الفكرية و النتائج العملية**، قم: مؤسسة امام صادق عليه السلام، چاپ اول، ١٤٢٦ق.

٣٥. سندی، محمد، **حاشية السندی على سنن ابن ماجه**، بيروت: دار الجيل، بی تا.

٣٦. سهسواني، محمد بشير، **صيانة الإنسان عن وسوسة الشيخ دحلان**، بی جا: المطبعة السلفية، چاپ سوم، بی تا.

٣٧. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، **الجامع الصغير في أحاديث البشير النذير**، بيروت: دار الفكر، بی تا.

٣٨. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، **شرح الصدور بشرح حال الموتى و القبور**، تحقیق: عبدالمجید طعمة حلبی، لبنان: دار المعرفة، چاپ اول، ١٤١٧ق.

٣٩. شوکانی، محمد بن علی، **فتح القدير**، دمشق و بيروت: دار ابن کثیر و دار الکلم الطیب، چاپ اول، ١٤١٤ق.

٤٠. شوکانی، محمد بن علی، **دُر السحابة في مناقب القراة و الصحابة**، تحقیق: حسین بن عبدالله عمری، دمشق: دار الفكر، چاپ اول، ١٤٠٤ق.

٤١. صالحی شامی، محمد بن یوسف، **سبل الهدی و الرشاد في سيرة خير العباد عليه السلام**، تحقیق و تعلیق: شیخ عادل احمد عبدالموجود و شیخ علی محمد معوض، بيروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ١٤١٤ق.

٤٢. صنعانی، محمد بن اسماعیل، **توضیح الأفكار لمعاني تنقيح الأنظار**، تحقیق: ابوعبدالرحمن صلاح بن محمد بن عویضة، بيروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ١٤١٧ق.

٤٣. طبرانی، سلیمان بن احمد، **المعجم الصغير**، تحقیق: محمد شکور محمود حاج امریر، بيروت: المكتب الإسلامي، چاپ اول، ١٤٠٥ق.

٤٤. طبرانی، سلیمان بن احمد، **المعجم الكبير**، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید سلفی، قاهره: مكتبة ابن تیمیة، چاپ دوم، بی تا.

٤٥. طبرانی، سلیمان بن احمد، **المعجم الأوسط**، تحقیق: طارق بن عوض الله بن محمد و عبدالمحسن بن ابراهیم حسینی، قاهره: دار الحرمین، بی تا.

٤٦. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البيان؛ في تفسير القرآن**، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم، ١٣٧٢ش.

٤٧. طوسی، محمد بن حسن، **أمالی الطوسي**، قم: دار الثقافة، ١٤١٤ق.

٤٨. طوسی، محمد بن حسن، **تهذيب الأحكام**، تحقیق: علی آخوندی، تهران: دار الکتب

- الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ش.
۴۹. عبداللطيف، عبدالعزيز بن محمد، **دعاوى المناوئين لدعوة الشيخ محمد بن عبد الوهاب**، رياض: دار الوطن، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۵۰. عراقى، زبيدى، **تخريج أحاديث إحياء علوم الدين**، رياض، دار العاصمة، چاپ اول ۱۴۰۸ق
۵۱. غمارى حسنى، عبدالله بن صديق، **إتحاف الأذكياء بجواز التوسل بالأنبياء والأولياء**، قاهره: مكتبة القاهرة، چاپ سوم، ۱۴۳۷ق.
۵۲. غمارى، عبدالله بن محمد، **إتقان الصنعة؛ في معنى البدعة**، بيروت: عالم الكتب، ۱۴۲۷ق.
۵۳. فخر رازى، محمد بن عمر، **مفاتيح الغيب**، بيروت: دار إحياء التراث العربى، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۵۴. فراهيدى، خليل بن احمد، **كتاب العين**، تحقيق: مهدي مخزومي و ابراهيم سامراي، بى جا: دار و مكتبة الهلال، بى تا.
۵۵. قرطبي، محمد بن احمد، **الجامع لأحكام القرآن**، تحقيق: هشام سمير بخارى، رياض: دار عالم الكتب، ۱۴۲۳ق.
۵۶. قطب راوندی، سعيد بن هبة الله، **الدعوات**، تحقيق: عبدالحليم عوض الحلى، قم: دليل ما، ۱۳۸۵ش.
۵۷. كفعمى، ابراهيم بن على، **مصباح الكفعمي**، قم: دار الرضي، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
۵۸. كلينى، محمد بن يعقوب، **الكافي**، تحقيق: على اكبر غفارى و محمد آخوندى، تهران: دار الكتب الإسلامية، چاپ چهارم، بى تا.
۵۹. كوثرى، محمد زاهد، **محق القول في مسألة التوسل**، قاهره: المكتبة الأزهرية، چاپ اول، ۲۰۰۶م.
۶۰. كوثرى، محمد زاهد، **پاسخ به پندارهائى توسل**، تصحيح: وهبى سليمان غاوجى، تهران: نشر مشعر، چاپ اول، ۱۳۹۰ش.
۶۱. مجلسى، محمدباقر، **مرآة العقول؛ في شرح أخبار آل الرسول**، بى جا: دار الكتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۶۲. مفيد، محمد بن محمد، **أمالى المفيد**، قم: كنگره جهانى شيخ مفيد، ۱۴۱۳ق.
۶۳. ممدوح، محمود سعيد، **بررسى احاديث توسل و زيارت**، ترجمه: عباس جلالى، تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۰ش.
۶۴. وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية، **الموسوعة الفقهية الكويتية**، كويت: دار السلاسل، ۱۴۲۷ق.
۶۵. هيثمى، على بن ابى بكر، **مجمع الزوائد و منبع الفوائد**، تحقيق: حسام الدين قدسى، قاهره: مكتبة القدسي، ۱۴۱۴ق.